

( ۸۹۳ )

باستعمال آلات توپ خانه کار بر محصوران تنگ ساختند چون آن  
 گروه ضلالت پزوه ستوه آمده نیروی محافظت قلعه درخود ندیدند  
 روز دیگر کس نزد راجه فرستاده بزبان مسکنت و خضوع امان  
 طلبیدند راجه نظر بر شیمه فضل و کرم خسرانان نموده آنها را امان  
 داد و اواخر روز محصوران از قلعه بیرون آمده بدلییر خان ملاقی  
 شدند و آن قلعه بتصرف اولیای دولت در آمد و از فرقه  
 مذکور دو سردار را دلیر خان خلعت داده با دیگر همراهانش  
 پدش راجه فرستاد و راجه نیز چندی را خلعت داده چون رخصت  
 خواستند که باوطن خود روند اسلحه از آنها گرفته همگی را مرخص  
 ساخت - در تسخیر آن حصار استوار از مبارزان جلالت شعار قریب  
 پنجاه سوار و حی پداده جان نثار گشتند و سی و دو سوار و هفتاد  
 و هفت پداده را آسیب زخم رسید و بعد از فتح این قلعه راجه  
 بصوابدید زای اخاص پدرا داؤد خان را با راجه رایسنگه و شرزه  
 خان و امرسنگه چندرات و محمد صالح ترخان و سید زین العابدین  
 بخاری را چل سنگه کچاواوه نوکر عمده خود و چهار صد سوار از  
 تابندگان خویش و جمعی دیگر از مبارزان بسالت کیش که همگی  
 قریب هفت هزار سوار بودند معین نمود که از دو طرف بولایت  
 سیوای سردود در آمده بتاخت و تاراج پردازند و بدین جهت کار  
 بر آن تیره روزگار تنگ سازند و نوزدهم شوال خان مذکور را با  
 همراهان رخصت نمود و بقطاب الدین خان که او نیز با لشکری  
 شایسته در حمت جنیر معین بود و بلودبخان که بمحافظت تلکوکن  
 قیام داشت نوشت که آنها نیز از آن طرف بولایت آن مخدول در

( ۸۹۴ )

آمده در تخریب آن بکوشند و رعایا و مدوطلبین آن سرزمین را که  
همگی در کیش ضلالت و آئین جهالت اند چندانکه توانند بقید  
امر آورند تا میبای شقاوت پزوه از همه جهت ستوه آید و بعضی  
و بیچارگی گویند بالجملة در یکی از شبها جمعی از مخالفان ندر  
اندیش تیره درون بازار همت برد و شب خون بهوچال کبیر  
سنگه آمدند و چون او با همراهان خبردار و هوشیار و آماده حرب  
و کارزار بود کاری نساخته خاسر و ناکام بر گردیدند و نوبتی دیگر  
انتهای فرصت نموده پزوه داری ظلمت شب بر سورچال رسول  
بیگ روز بهائی حمله آور گشتند و چون او و رفیقانش مغلوب  
غفلت و بی خبری بودند بر مرتو پهای که در سورچال او بود رفته  
آتشگاه یکی را میخ زدند و بنادیدان رسول بیگ ناگهائی در آویخته  
یکی را از پای در آورزد و چهارده کس را مجروح کردند چون صدای  
این دارو گیر بلند شد زبردست خان از سورچال خود و محمود نوکر  
دلیر خان با جمعی از آن خان شهاست نشان رسیده بمقهوران در  
آویختند و چهارتن را طعمه مصاصم انتقام ساخته بسیاری را هسته  
و مجروح گردانیدند و بقیة السیف نیم جانی بر آورده به پناه قلعه  
در رفتند و روزی دیگر نوبتی از آن بخت بر گشتگان بقصد برداشتن  
لاش های کشتگان از در پیچ قلعه برآمدند چون در آن طرف سورچال  
پرو لخان و سوبه کرم بنده و دیگر بندهای پادشاهی بود این محوره  
شقاوت پزوه بمدافعت و مقاومت غنیم در آویختند و آن مدبران لئیم کاری  
نساخته رهگرای فرار شدند و درین آرزیش هشت تن از مبارزان خصم  
انگن گل زخم از شاخمار مرده چیدند و چهار کس از مخالف را

( ۸۹۵ )

مرصر حمله دلاوران خاک نیدستی بر سر بلخست و بسیاری زخمندار شدند و داؤد خان و راجه رای سنگه و دیگر مبارزان فیروزمند که بلخست رفته بودند بدست و یکم شوال بنواحی روهیره و دامن کوه قلعه راجگده رسیده قریب پنجاه قریه را چون خرمن بلخت اعادی آتش زدند و چهار موضع که در شعاب جبال آباد بود و جمعی از مژگانان آنجا تمکن داشتند گروهی از مغان که قرارل جیش منصور بودند بانجا رسیده باعادی در آریختند و خبر داؤد خان فرستادند خان مذکور راجه رایسنگه را با فوج هرارل و اچل سنگه کچهواهه را با راجپرگان راجه جیسنگه بامداد آنها تعیین نمود و مقاهیر رهگرای فرار گشته هرچهار موضع بلخاک برابر شد و رعایای ضلالت گرا اسپر کن پنده موایی و امتعه و اشپای آنها بدست بهادران ظفرلوا در آمد و روز دیگر دران سرزمین مقام کرده فردای آن بسمت راجگده روانه شدند و بسیاری از مواضع و قری را آتش در زده ویران ساختند و بدست و چهارم بیای قلعه مذکور رسیده بی تسخیر مضامات و نواحی آن پرداختند درین حالت مقهوران از بالای قلعه توپ و تفنگ و بان می انداختند و جمعی کثیر از قلعه برآمده در کمر گاه کوه صف کشیده ایستاده بودند لیکن از سطوت و صولت انواج قاهره جرأت فرود آمدن نیارستند نمود بالجمله چون آن سرزمین کوهسار و سنگ زار بود و نشیب و فراز بسیار داشت چنوک مسعود بعد از تلخت و غارت آن حدود از انجا دو گروه برگشته نزدیک کذل کونجین کبیره دایره کردند و شب را بآئین پاسداری و هوشیاری بسر بردند روز دیگر بسوی پور آمدند و داؤد خان از انجا بسمت قلعه گندانه رفته

( ۸۹۶ )

مضافات آنرا تاخت و قطب الدین خان با همراهان بسمت  
 دره پور کهوره و تامبی کهوره نزدیک قلعه کنواری رفته بنخریب ولایت  
 اهل کفر و غوایت پرداخت و از سکنه آن بوم اسیر بسیار گرفت  
 و مواشی بی شمار بدست آورد و بیست و نهم شوال که داود خان و  
 قطب الدین خان بهم ملحق گشتند با اتفاق یک دیگر بسمت قلعه  
 لوه گده شناختند چون افواج قاهره پدای قلعه رسید از اعدای نابکار  
 پانصد سوار و هزار پیاده جنگی جرار از قلعه برآمده با قراولان جیش  
 منصور جنگ در پیوستند چون این خبر بد اود خان رسید راجه رایسنکه  
 و قطب الدین خان و اهل سگه نوکر راجه جیسنگه را با سپاه او بامداد  
 فرستاد راجه رایسنکه و اهل سگه بهنگام رسیده سگ جمعیت ضلالت  
 کیشان جصارت شعار بتدیغ آبدار از هم گسیختند و خون جمعی را بخاک  
 معرکه بر آمیختند و بقیه السیف رهگرای فرار گشته قلعه را حصار  
 همانیت ساختند و مبارزان منصور معموره های دامن کوه قلعه را آتش زده  
 و بران ساختند اسیر و مواشی بسیار بدست آوردند و در آن نواحی دایره  
 کردند و صباح آن دگر باره سواری نموده مواضع دامن کوه قلعه  
 لوه گده و ایهاگده و تپکی و تکونه را سوخته و خراب کرده بدایره گاه  
 برگشتند و چون اکثری از ولایت عامیان مردود پامال خرابی ساخته  
 از تاخت و تاراج آن حدود پرداختند روز دیگر بعزم معاونت کوچ  
 کرده نزدیک قصبه پونه نزول نمودند و چون راجه جیسنگه مقرر  
 کرده بود که قطب الدین خان با همراهان در نواحی پونه تهانه

( ۲ ن ) پور کهوره ( ۳ ن ) تنکی

( ۸۹۷ )

ساخته آنجا باشد خان مذکور آنجا توقف گزیده داود خان و راجه  
 رایسنکه و دیگر بندهای پادشاهی و چهارم ذی قعدة پس از چهارده  
 روز بلشکر ظفر اثر پیوستند و قطب الدین خان که نزدیک پونه تهبانه  
 ساخته آنجا اقامت داشت چون آگاهی یافت که جمعی از بنفیم  
 شقاوت آئین نزدیک قلعه اردورک کمین گرفته فرصت کین می جویند  
 با همراهان روی عزیمت بدان صوب آورده تا نواحی اردورک  
 تاخت نمود و نزدیک هر یک از قلاع مخالف که جمعی از بنی  
 اندیشان جسارت کیش بخیمال محال و پندار دور از کار برآمده غبار  
 پیکار انگیزند از صدمه صولت بهادران ظفر شمار بعضی کشته و  
 برخی زخمدار گشته خاک فرار بر فرق روزگار خود ریختند خان مذکور  
 آن روز در عقب کوه لوه کده منزل گزید و چون خبر شنید که جمعی  
 از باغیان ضلالت بزوه بالای کوه فراهم آمده اند روز دیگر سوار شده  
 جوتی از مبارزان دلاور بالای کوه فرستاد ازان عاصیان منتهان چندمی  
 که بجنگ پیش آمدند بظیروی بازوی جادوت بهادران فیروزمند  
 بعضیض نیستی افتادند و برخی بدای مردمی فرار رهائی یافتند و  
 بسیاری دستگیر شدند چنانچه از مرد و زن سیصد تن بقید امر  
 آمدند و قریب سه هزار از مواشی آنها بدست سپاه ظفر پناه آمده  
 بالجمله چون راجه رایسنکه باستصواب مهارت پیشگان فن قلعه گیری  
 قرار داده بود که دهمه بلند باستحکام نام از چوب و تخته ترتیب  
 دهند تا گروهی از برق اندازان و توپ افغانان با ادوات توپخانه بر  
 فراز آن برآمده مرکوب عاصیان منکوب باشند و کار بر آنها تنگ  
 سازند بیست و چهارم ذی قعدة که دهمه مرتب گشته بودند

( ۸۹۸ )

عمده راجه چندی از مردم خود تعیین نمود که دهمه مذکور را  
 محاذی برجی که سیوی مقهور بجهت مزید استحکام آن قلعه  
 احداث نموده بود و بپنج سفید زبال زد است نصب نمایند و اواخر  
 روز دهمه در برابر آن برج منصوب شد و مبارزان توپخانه و برخی  
 از راجپوتان راجه بر فراز آن برآمدند اهل قلعه از مشاهده این حال  
 شروع در بارش توپ و تفنگ و ریزش حقه و سنگ و دیگر آلات  
 آتش بازی کرده بمداخله مبارزان منصور و باطل ساختن دهمه مزبور  
 پرداختند درین اثنا جمعی دیگر از راجپوتان عمده راجه که در  
 مورچال بودند با پناه دایره خار بسادگان ران جادات کاشر رسیدند  
 و پس از آنها زبردست خان و آتش خان داروغه توپخانه خود را  
 رسانیدند و هنگام جدال و قتال گرمی پذیرفته از طرفین نهایت جهد و  
 کوشش و کمال دایری و دلایری بظهور رسید و بهر بیت سنگه نوکر عمده  
 راجه جیسنگه که سردار پانصدکس بود و چندی از راجپوتان و یکی  
 از گابغان دایره خان جان فدا گشتند و بسیاری از مقاهیر بقعر سعیر  
 پیوستند راجه بعد ازین سولهمرن بدبیله و ترکتهاز خان و جمعی دیگر  
 از بسالت منشان بمعارفت بهادران نصرت نشان تعیین نمود و دایره  
 خان و کیرت سنگه متصل دهمه ایستاده تا کید جنگ و کارزار و اهتمام  
 پیش برود کار میکردند بصدمات توپخانه منصور در برج سفید  
 شکست و ریخت و ریخته بسیار راه یافته مبارزان نصرت مناش مکرر  
 یورش کردند و خود را پدای برج رسانیده شروع در کوشش آن نمودند  
 مشهوران الذیم ما بدین این برج و برج قدیم که به برج سیاه مشهور است  
 بارت بسیار ریخته بودند که اگر دوران فیروز هند بر برج سفید استیلا

( ۸۹۹ )

یابند و خواهند که از آنجا بر برج سیاه یورش نمایند آنرا آتش زدند  
 درینوقت آن بارت را آتش زدند و قریب هشتاد تن از منادیان  
 بی دین بشرازه شرات و شعله کین خود سوختند در همین گرمی  
 جلالت کیشان نصرت منش را دادند آن بود که بر برج سیاه نیز  
 یورش نمایند چون شب نزدیک رسیده بود و مخالفان میدان هر دو  
 برج که نشیب گاهی بود آتش در زده بودند راجه جدیدی که از صواب  
 اندیشی صلاح در آن ندیده سپاه ظفر پناه را از آن عزیمت بازداشت  
 و در پای برج سفید مورچال نمودند و چون شام پرده ظلام بر چهره  
 تخت عاصیان بد فرجام کشید رخت افروخت از برج سفید برگرفته  
 با حال تباها به برج سیاه درآمدند و آن برج و برجی دیگر قریب آن  
 که هر دو بنا کرده سیولی بدنها بود بتصرف ارادای دولت ابدی بنیان  
 در آمد و توپها را بر برج سیاه بسته همت برانباشتن نشیب گاهی  
 که ما پس هزار برج بود گذاشتند و در عرض پنج شش روز آن را  
 بخاک و سنگ انباشتند و بر آن زمین مورچالی بنا کردند بر آوردن  
 برج سیاه مشرف ساختند و در توپ بر بالای آن مرده علی الاتصال  
 می انداختند چون صدقات توپ در آن نیز رخنه افکن گشته حارسانش  
 را گزند بسیار رسید برج مذکور را با برجی دیگر که متصل آن بود  
 خالی کرده در پناه دیوار حصار جای گرفتند و آن هر دو برج نیز  
 بتصرف بهادران قلعه کشا درآمد و درین ایام چون بقباد خان  
 تهازه دار پونه خبر رسیده بود که جمعی از مقهوران در موضع  
 نرکوت ماوا دارند ابو القاسم و عبد الله پسران خویش را با جمعی  
 از تابندگان خود و رندوله خان و خواجه ابوالمکارم و راجی و پتانی

( ۹۰۰ )

پسران افضل بیجاپوری و برخی دیگر از بندهای پادشاهی بدان  
 جانب تعیین نمود این گروه چون نزدیک بدان موضع رسیدند  
 سیدک سوار از اشرار که دران جا بودند فرار نمودند و سپاه نصرت  
 شعار امیر و موافقی بسیار گرفته مراجعت کردند با جمله چون  
 میبوی ضلالت کیش بر مراتب سلطنت استیلاي جنود فاعره آگاه  
 گشته یقین میدانست که عنقریب حصن متین پورندهر که از  
 مواد عمدت نخوت و استکبار آن قهر روزگار بود و بسیاری از اقربا و مردم  
 گاری لو دران محصور بودند بفیروزی قهر و صوت او ایاء درامت  
 مسخر خواهد شد و لا محاله افواج بحر امواج پسر ازان بمحاصر  
 حصن راجکده که آن نابکار هشت استظهار بدان باز داده با همگی  
 اهل و عیال و ذخائر و اموال دران بود خواهند پرداخت و آنرا نیز  
 بچهر و قهر مفتوح خواهند ساخت و اگر بر جادو سرکشی و عصیان  
 منتهی ثابت قدم بوده بهسلک مستقیم متابعت و فرمان برداری  
 نگراید و در مخالفت و طغیان اصرار نماید سأل حالش بخندان و  
 نگال و خرابی و استیصال خواهد کشید لاجرم پیش بینی و مصلحت  
 گزینی را کار بسته چندی قبل ازین بتکرار کسان نزد راجه جیسنکه  
 فرستاده بود که تمهید مراسم اعتذار و اصلاح کار آن ضلالت شعار  
 نمایند و در آخر پندت نام برهنی که آن مقهور لئیم باو رابطه ارادت  
 و اعتقاد عظیم داشت باشاره او نزد راجه آمده حرف استدعای امان  
 در میان آورده بود و راجه بار عهد نموده که اگر آن مدبر خدار بقدم  
 صدق و راستی طریق معجز و ندامت یوید و بی سلاح بائین مجرمان  
 آمده ملاقات کند از آسیب جانی در امان خواهد بود چون پندت مذکور.



( ۹۰۱ )

معاودت نمود آن جهالت کیش ضلالت پرده که از صدمات قهر و استیلاي صواب گردون شکوه ستوه آمده نریخته جهت امن و آمان و وسیله برای سلامت مال و جان میخواست بعهد و قول راجه از خوف و هراس و اندیشه و وسواس رسته عزمیت اطاعت و انقیاد و عبودیت و درمان پذیرمی آستان سپهر بیدان مصمم نمود و بخاطر ایمن و دل مطمئن هفتم ذی حجه با معدودی از راجکده بقصد ملاقات راجه پانزینی که قرار یافته بود روان گردید و شب براجه خبر رسیده بود که آن ضلالت کیش فردا خواهد آمد چون روز شد راجه بدلیرخان و کبیرت سنگه که از پیش قدمان مرصه پیکار بودند و سینه آنها بحصار بسیار نزدیک رسیده بود پیغام نمود که مورچال خون پیشتر برده تدبیر یورش بر حصار نمایند خان مذکور و کبیرت سنگه بجد و اهتمام بلیغ شروع در پیش برد کار کردند از مشاهده اینحال مقهوران بجمعیت تمام از حصار بیرون آمده بمراحم مدانعت پرداختند مبارزان فیروزمند بحملهای متواتر دلیرانه آن جسارت منشان را از پیش رانده بدروازه قلعه رسانیدند و نیروی مردانه روی داده قریب شصت تن از اعدا بذبغ سرازگن دلیران دشمن شکن سر از هوای هستی برداختند و بسیاری مجروح گشتند و چندی از تابندگان راجه و دلیران خان و کبیرت سنگه چهره سردی بگلگول زخم آراسته معدودی جان سپردنی در راه عبودیت در باختند در انذای اینحال که هنگامه قتال و جدال گرم بود راجه هر ساعت خبر می گرفت که کار جنگ و کارزار بجا انجامیده منهدان خبر رسانیدند که میوای مقهور بموضع میوای پور رسیده از آنجا برنقبت سرورالخان تهاجم در آنجا

بملاقات می آید آن عمده راجها اودیراج منشی خود را با گرگ  
سین کچهواهه باستقبال او فرستاده پیغام کرد که اگر آمدن به عزم  
فرمان پذیری و عبودیت و قصد سپردن قلاع و حصون بتصرف  
اولیای دولت است باین عزیمت صائب و اراده پسندیده بیدید  
که مورد انظار عفو و تفضل پادشاهانه گشته مال و ناموس و  
جانش در امان خواهد بود والا آمدن در کار نیست چه عذری ب  
بدیامن عون عنایت اینک متعال و فیروزی بخت دشمن سوز عدو  
مال اوزنگ نشین کشور اقبال تمامی قلاع و ولایتش مسخر خواهد  
گردید اودیراج پس از طی اندک مسافتی با او رسیده پیام راجه گزار  
آن خسران متأب جواب گفت که احوال خود نزدیک بحضور رسیده ام  
آنچه مقتضای بندگی و دولت خواهی خواهد بود بعمل خواهم  
آورد و پس از ساعتی بمسکر ظفر پیوسته نزدیک بدایره راجه  
رسید آن نوین کار شناس جانی بگ بخشعی لشکر نصرت  
اثر را فرستاد که او را بدرون آرد و چون بدرون خیمه رفته با راجه  
ملاتی شد راجه باو معانقه کرده نزدیک خود جای داد آن غلات  
سگال زبان عجز و ابتدال کشوده اظهار ندامت بر زلات و تقصیرات  
خود نمود و گفت که قلعه پورنده را با بسیاری از قلاع دیگر بامید  
عفو بکشایش گیتی خدیو مصل پرور گرم گستر پیشکس می کنم و  
من بعد حلقه اطاعت و بندگی در گوش و غاشیه دولت خواهی  
و خدمت گذاری بر دوش خونهم کشید راجه نظر بر ندیده تفضل و  
اوهسان پادشاه خطا بخش عذر نیوش کرده او را بجان و مال امان داد  
و غازی بدگ میر توزوک را اشاره نمود که برفاقت یکی از مردم او

( ۹۳ )

نزد دلیر خان و کثرت سنگه رفته بگوید که چون سیوا بدآورید بخت  
 و رهبری طالع سدهج قویم بیودیت و فرمان پذیری سپرده است  
 مرادات خاطر او کرده مصوران را امان دادیم متعرض حال آنها  
 نگشته بگذارند تا بیرون آید و سپاه ظفر پناه بقلمه در آمده آرد  
 تصرف نمایند غازی بیگ ابلاغ پیام نمود و کس سیوا باشاره او  
 بدروازه حصار رفته متحصنان را باعلام کیفیت حال مزدک حیات  
 تازه بخشید و آنها آن شب مهلت خواستند و راجه سیوا را که جریده  
 آمده بود در دایره خود جای داده با او انواع ملاحظت بظهور  
 رسانید روز دیگر بموجب قرارداد هفت هزار تن از مرد و زن از جمله  
 چهار هزار تن مرد جنگی از قلعه برآمدند و بندهای بادشاهی  
 داخل شده آن حصن متین را تصرف نمودند و راجه سید محمد  
 جوان را که دیوان بیوتات لشکر ظفر اثر بود تعیین نمود که بقلمه  
 رفته ذخیره و اسلحه و توپخانه و سایر اسلحائی که در آن باشد بقید  
 ضبط آورد و چون سیوا در همین روز پنج قلعه دیگر موسوم بلوه کده  
 و ایسانده و تپکی و تکونه و روهیره پیشکش کرده راجه چیسنگه بر راجه  
 سجانسنگه بنذیله که در سمت عقب حصن پورندههر بر سر راه  
 راجکده همین بوه اشاره نمود که اندر من برادر خود را با فریقی  
 برای تصرف قلعه روهیره بفرستد و بقباد خان تپانه دار پونه نوشت  
 که با هزار و پانصد سوار رفته چهار قلعه دیگر را بتصرف آورد و  
 سیوا نیز کسان خود تعیین نمود که مردم او را بر آورده قلاع مذکور را  
 به بندهای بادشاه حواله نمایند و چون دلیر خان هنوز در پای  
 قلعه اقامت داشت راجه سیوا را برفاقت راجه رایسنگه نزد خان مذکور

( ۹۰۴ )

فرستاد که باو ملاقی شود آن خان شهابست پرور بعد از ملاقات دو مرتبه  
 اسب یکی عربی با ساز طلا و شمشیر و جعدهر هر دو با ساز مرصع  
 و دو نفوز از نفایس اقمشه بار داده رخصت نمود و چون پیشتر که  
 سیوا بذابرمآل اندیشی و مصلحت شناسی چنانچه گزارش یافت  
 راه آشنائی و آمد و شد کسان بر اجه کشوده بود و راجه او را با بلاغ فصیح  
 هوش افزا و پیغام بیم و امید بشاهراه اطاعت و بندگی میخواند  
 بجهت استمالت خاطر آن مدبر فرمان عالیشان مکرمت عنوان  
 مبنی بر مرزده فضل و بخشایش بنام او با خلعت عاطفت و نوازش  
 از پیشگاه خلافت و جهان ستانی التماس کرده بود و فرمان همایون  
 و خلعت که بموجب استدعای آن زنده راجهای عظام از جناب  
 سلطنت مرسل گشته بود درین روز رسید او آخر روز سیوا باستماع این  
 بهارت عظمی بهجت اندوژ گشته با استقبال مثال کرامت تمثال  
 شرافت و پرورد آن منشور مکرمت مضمون سر مباحات باوج گردون  
 رسانیده خلعت افتخار پوشید و چون باطن ضلالت موطن آن وحشی  
 دشت عصیان به مرزده عفو و احسان شهنشاه جهان فی الجملة آرامش  
 و اطمینان یافت راجه با او در باره سپردن تمامی قلاع و حصون  
 باولیای دولت ابد مقرون سخن در میان آورده بعد از گفت و گوی  
 بسیار چذبن قرار یافت که از جمله سی و پنج قلعه که از زمان  
 حکومت رة نظام الملک در آن ولایت بود و الحال سیوا در تصرف  
 داشت بدست و سه قلعه که حصن متین پورندهر و درمال  
 از آن جمله باشد و قریب ده لک هون حاصل ولایات متعلقه آنست  
 بتصرف بندهای درگاه آسمان جا به پارد و از آنجا که دست تحمل

( ۹۰۵ )

و التجا بعفو عمیم و فضل جسیم شهنشاه نجوم بخش مهربان کریم  
 در زده بقدم ندامت و اعتذار مسلک اطاعت و بندگی و منهج  
 عبودیت و سرانگندگی سپرده بود دوازده قلعه که قریب یک لک  
 هون محصول مضافات آن سمت بدستور سابق در تصرف او باشد  
 و بماوی و مسکن خویش بازگشته سنبهاچی پسر خود را که طفلی  
 هشت ساله بود نزد راجه فرستد و آن پسر در سلک بلندیهای درگاه  
 خلایق پناه منظم گشته همراه راجه باشد و سپاه و نوکرانش بمرام  
 خدمت قیام نمایند و سیوا خود نیز هرگاه در آن حدود مهمی  
 بمیان آید کمر خدمت بر میان جان بدهد لوازم بندگی بجای آورد  
 و بنا برین قرار داد راجه او را در اسب با ساز طلا و یک زنجیر نایل ماده  
 داده رخصت نمود و کیرت سنگه را همراه کرد که تا قلعه کندانه که از  
 جمله قلاع پیردنی بارلینای دولت و در خصانت و متانت ثانی  
 حصن پورندهر بود رفته بعد از تصرف قلعه مذکور و سپردن آن بزاهد  
 خان که بقلعه داری مقرر گشته بود سیوارا از آنجا رخصت کند. و تفصیل  
 اسامی قلاع مفتوحه اینست پورندهر - درمال - کندانه - کهنداگه -  
 لوه کده - ایساکده - پتلی - تگونه - روهیره - نازدرک - ماهولی<sup>(۲)</sup> -  
 بهنداردرک - پکس<sup>(۳)</sup> کهول - روپا کده - بکت کده - موربخن - مانگ کده -  
 سروپ کده - ساگر کده - مرک کده - انکوله - سون کده - مان کده - بالجمله  
 چهاردهم ذی حجه بر وفق قرار داد سیوا سنبهاچی پسرش نزد  
 راجه آمد و چون بندر چیل از جمله ولایاتی بود که از سیوا بتصرف

( ۲ ن ) ماهولی ( ۳ ن ) پلس کهول

( ۹۰۹ )

احبابی سلطنت قاهره آمده بود راجه لودیکخان را بضبط آنجا تعیین  
 نمود و بدست و یکم ربیع الاول بدیدن قلعه کندانه که در شش گروهی  
 معسکر ظفر پیرا بود رفته آن حصن رفیع و معقل منیع را ملاحظه  
 نمود و اهتمام بند و بست و مرانجام ضروریات آن کرده و شب آنجا  
 بسربردند روز دیگر بلشکرگاه برگردید و از آنجا که بموجب التماس  
 آن سید و احباب سندهاجی پسر سیدوا از پیشگاه مکرمت و احسان  
 بمنصب پنج هزاری پنج هزار سوار مرافراز گردیده فرمان مرحمت  
 عنوان مشتمل برین معنی درین روز رسیده بود راجه او را هنگام  
 دیوان طلبیده بجانی بیگ بخشی لشکر ظفر اثر اشاره نمود تا او را  
 تسلیم این عظیمه عظمی فرمود و از جانب خود خلعت و یک زنجیر  
 فیل با ساز نقره داده پس از چند روز سیدوا نیز از راجکده رسید و  
 چون عادل خان حاکم بیجاپور قبل ازین مصدر برخی تقصیرات که  
 ازان جمله تاخیر و امهال در ایصال وجوه پیشکش بود گشته درین  
 اوقات برای اصلاح کارهایی باهنگار خویش ملا احمد نایب را که در  
 ملک سندها و اعظام دولت از انتظام داشت نزد راجه فرستاده بود  
 بدست و ششم ربیع الاول که او بشش گروهی معسکر ظفر اثر رسید  
 راجه او را بر منشی خود را باستقبال او فرستاد و ملا یحیی  
 برادرش را که مدتی قبل ازین چنانچه گزارش یافته بیاریمی طالع  
 در ملک بندهای درگاه آسمان جاه منسلک گشته در آن جیش  
 فیروزی بود نیز دستوری دیدنش داد و پس از سه روز که ساعت  
 ملاقات ملا احمد بود راجه مقرر نمود که راجه رایسنکه و کبیرت سنگه  
 رفته او را بیاورند و آنها اندک مسافتی طی کرده در اثنای راه باو

( ۹۵۷ )

برخوردند و او را آورده براجعه ملاتی ساختند آن عمده راجهای عظام  
 مراسم نکو داشت و احترامش بجای آورد و دو اسپ عراقی با ساز  
 طلا و یک زنجیر فیل با ساز نقره و در تقوز از نغانس اقمشه بار  
 داده باوطن خودش رخصت نمود عادل خان مصحوب او در زنجیر  
 فیل و برخی جواهر و مرصع آلات برای راجه فرستاده بود و چون  
 ازان وقت باز که سیوا برس مجرمان بی سلاح آمده براجعه ملاتی  
 شده بود تا این وقت یراق نمی بست راجه درین هنگام یک قبضه  
 شمشیر و یک قبضه چمدهره مردو با ساز مرصع بار داده تکلیف یراق  
 بستن نمود - اکنون کلک حقانق نگار سررشته سوانح دکن را اینجا  
 گذاشته بتحریر وقائع حضور پرنور می پردازد نوزدهم ذی حجه که  
 خبر فتح قلعه پورندهرو کیفیت آمدن سیوا نزد راجه جیسنگه را  
 عرضه داشت آن عمده راجها بمسامع جاه و جلال رسید باشاره معنی  
 شادمانه اقبال بنوازش آمد و عواطف خسروانه راجه را بعطای  
 خلعت خاص و شمشیر خاصه با ساز میناکار و یک زنجیر فیل با  
 یراق نقره و جل زر بفت نواخته در هزار سوار از تابینانش دو اسپه  
 سه اسپه مقرر فرمود که منصبش از اصل و اضافه هفت هزار  
 هفت هزار سوار در اسپه سه اسپه باشد و کنور رامسنگه خانف الصدق  
 راجه مذکور که دولت اندوز خدمت حضور پرنور بود بعنایت خلعت  
 و برخی از حلی مرصع و یک زنجیر مانده فیل نوازش یافت و از  
 عمدهای آن جیش مسعود دلیر خان و داؤد خان و راجه رایسنگه  
 میمودیه و کیرت سنگه بمرحمت خلعت قامت مباحات امراختند  
 و یک هزار سوار از تابیدان دلیر خان دو اسپه سه اسپه مقرر شد که

( ۹۹۸ )

بمنصبش از اصل و اضافه پنج هزار و پانصد سوار از آن جمله دو هزار  
 سوار دو اسبه سه اسبه باشد و از اصل و اضافه راجه سچان سنگه بندینه  
 بمنصب سه هزار و پانصد سوار دو اسبه سه اسبه و  
 کدورت سنگه بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار سوار و ترکنازخان  
 بمنصب هزار و شش صد سوار سر بلندی اندوختند و دیگر بندها  
 در خور حال با اضافه مناصب و دیگر مواهب نوازش یافتند سیوم  
 محرم پرتی سنگه ولد راجه جسونت سنگه از وطن رسیده دولت  
 اندوز ملازمت اکسیر خاصیت گردید و بمنایت پهنچی و سر پیچ  
 مرصع سر بلند شد نوزدهم ماه مذکور که جشن وزن سال دوازدهم از  
 سن شریف نهال گلشن ابهت و کامگاری بهار چمن حشمت و  
 بخنداری بادشاه زاده ارجمند محمد اعظم بود عاطقت شهنشاهانه  
 آن گوهر درج سلطنت را بعطای یک عقد زمره نواخت - درین ایام  
 از وقایع صوبه مالوه بمصاحبه حقائق مصاحبه پیوست که نوازش خان  
 برادر خرد خلیل الله خان مرحوم که فوجدار ماندو بود جهان گذران  
 را بدرد نمود و مرحمت والای پادشاهی افتخار خان میر سامان  
 و ملتفت خان و میر بهاء الدین پسران اصالت خان مرحوم و  
 روح الله خان و عزیز الدین پسران خلیل الله خان مغفور را که  
 برادر زادهای او بودند و کامیاب خان صفوی را که سمت قرابت بار  
 داشت بعطای خلعت از لباس کدورت بر آورد و میر خان مهین  
 خلف خلیل الله خان را که فوجدار جمون بود با رسال خلعت  
 کسوت نوازش بخشید و محمد بیگ خان بفوجداری ماندو تعیین  
 یافتند بمنایت خلعت و اسب و از اصل و اضافه بمنصب هزار



( ۹۰۹ )

و پانصدی شش صد سوار هر بلند شد \*

تعیین یافتن عمدهٔ راجها راجه جیسنکه

باعساکر منصوره بعد فراغ از مهم سبوا

بتخریب ولایت بیجاپور و تنبیه عادل خان

هرتھی مغز تیره اختری که از سرمایه دانش و دیدهٔ وری و پیرایه  
کیاست و خرد پروری که منطاط جمیع امور خصوصا شیوهٔ ریاست و سروری  
همان تواند بود بی بهره و حرمان نصیب افتد و از ازل او را بمقتضای  
نقصان فطرت و استعداد یا پستی مرتبهٔ اصل و نژاد جوهر والای  
بصیرت و پیش بینی و گوهر بی بهای ادب سنجی و مصلحت  
گزینی که نظام احوال جهانیان بدان منوط و مربوط است کرامت  
نگشته باشد هر آئینه در سلوک مسالک زندگانی و تنظیم قواعد اعمال  
و امرانی بمرتبهٔ خسران و زیان زدگی در آمده از هر چه کند پیوسته  
ندامت و پیدمانی اندرزد و بسا باشد که از کج اندیشی و باطل  
پژوهی خرمن بخت و سعادت خویش با آتش مخالفت عقل و  
دانش بسوزد بارتق مدق این معنی از حال عادل خان حاکم  
بیجاپور پرتو ظهور میدهد که چون در اصل فطرت از جوهر شعور و  
دانایی محروم و بنقص فرومایه نژادی و صمت پستی نسب  
موسوم است همواره از منہج صلاح و جادهٔ صواب عدول ورزیده بکارهای  
ناشایسته و اندیشهای خام خود را مورد خسارت و ناکامی می گرداند  
و دیدهٔ نا عاقبت بین از نتایج کردار نا پسند پوشیده سود کن  
خویش از زبان باز نمی داند از جملهٔ نگوینده کارهای ار آنکه

( ۹۱۰ )

دران ایام خیر انجام، که صوبه دکن مرکز ایالت اقبال و آرام گاه  
 سوکب جاه و جلال بود و آن نا فابن امر ایالت که بی سابقه ارت  
 و استحقاق تازه بحکومت آن ولایت رسیده بود امور دولت و ادارتش  
 کمال فتور و اختلال داشت حضرت شاهدشاهی بنابر موجباتی که  
 ذکر آن موجب اظناب است با عساکر ظفر اعتصام و امرای عظام که  
 یکی از آنها معظم خان بود لوامی توجه به تسخیر بیجاپور بر افراخته  
 بدان صوب نهضت فرموده بودند و پذیروی اقبال کشور کشا حصن حصین بیدر  
 و قلعه متین کلان را قهرا و جبرا مفتوح ساخته نزدیک بود که مساحت  
 ولایت بیجاپور بالکلید از غبار تصرف آن نا سزاوار امر ریاست پیرایش  
 یافته بقبضه تملک اولیای دولت بیزوال درآید و در خلال آن حال  
 بنابر سذوح حوادث و وقائعی که دران ایام روی نمود و از جهت کمال  
 عجز و خشوعی که آن فرو مایه گوهر اظهار کرد فسخ عزیمت آن  
 مهم نموده و مدت جان و مال و ملک و ناموس برونهاده بخدان  
 معارفت بخطه فیض بنیاد اورنگ آباد تافتند آن مجهول النسب  
 بشکر این عطیه عظمی و موهبت کبری که فوق تصور و خیال  
 و فرا تر از اندازه شایستگی و استیمال او بود تقبل دادن مبلغ یک  
 کرور روپیه بر سبیل پیشکش نمود و بعد از آنکه سوکب اقبال از دکن  
 بمستقر خلافت انتهای نموده سریر سلطنت و جهانبدانی و اورنگ  
 حشمت و کامرانی از جلوس همایون والا پایه شد و عساکر گردون  
 مآثر یکچند بدفع فتنه بیدشکوه و چندمی دیگر برنع شورش انگیزی  
 نا شجاع و پس از آن بدیگر مهمات و یساقها مشغول شد از آنجا که  
 تاخیر و تسویف در امور و کونه اندیشی و نا مراقبت بدینی و مکیذت

( ۹۱۱ )

و احتیال از خصائص احوال و کذبیان رویه خصمال است در ادای وجه  
 پیشکش تعلل و تاخیر ورزیده درین مدت بلیت و بیل و لطائف  
 معاذیر و حیل میگذرانید و هرگاه یرابغ همایون یناکید آن عز صدر  
 می یافت بیدانهای بیجا و عذرهای نا روا تمهید مراسم اعتذار  
 نموده با وجود اندوختهای وافر حکام ماضیه بیجاپور که بی شبستگی  
 و اهلیت و با عدم سابقه وراثت بقبضه تصرفش آمده بود دعوی ابلاس  
 و ناداری و اظهار خجالت و شرمساری می نمود و با وجود ارتکاب این  
 تقصیرات هنگامی که میبوی ضلالت شعار برو غلبه و احتیال یافته  
 بر سر بعضی قلاع او که بحدود ولایات آن نابکار قریب الجوار بود رفته  
 کار برو تنگ داشت و نزدیک بود که قلعه نداله را که از معظمت  
 قلاع خان مذکور است متصرف شود در زرع تسلط او بچناب  
 سلطنت و جهانپدانی ملتجی شده درین باب بر سبیل تواتر و توالی  
 مراسم مبنی بر مراسم الحاح و اقتراح و محتوی بر التزام خدمات  
 و دولت خواهی و رسانیدن وجه آن پیشکش و دیگر پیشکشها  
 به بندهای بادشاهی بدرگاه سلاطین پناه فرستاد چون عذر نیوشی و  
 خطا بخششی و فضل پروری و گرم گستری از جلائل خصائل قدیمه  
 ابن سرپر آرای اقبال و اورنگ نشین کشور انضال است عاطفت  
 پادشاهانه بر حال او بخشود و باین تخشع و ابتهال برو ثفضل و  
 ترحم فرمود و مناشیر تهدید و وعید بسبوا صادر گشت و انواع قاهره  
 دکن را نیز فرمان شد که به تغذیه و تادیب او پرداخته دست استیلا

( ۹۱۲ )

آن مقهور را کوتاه کنند و او بمدافعت افواج قاهره و حفظ قلاع و ولایت خویش فرومانده عادل خان بدین وسیله از شر او مصون ماند و چون مهم آن مردود بنابر سوء تدبیر مرداران جنود ظفر مآب و دیگر موجبات و اسباب بامتداد انجامید و یکچند عقده تعویق درین مطلب افتاده باعث مزید خیرگی آن نابکار گردید فرمان کرامت عنوان بعادل خان عز صدور یافت که او نیز افواج خویش بر سر آن بد کیش تعیین نماید که چنانچه عساکر گردون مآثر ازین طرف بدفع و استیصال او میگوشت لشکر بیجاپور نیز از آن سمت در قمع و اهلاکش سامعی باشد از آنجا که خان مذکور را دیده عاقبت بدین و عقل مصلحت گزین نبود و کویب تیره بخدیش فروغ سعادت و مقبولی نداشت قدر این نعمت سترگ و عاطفت والا نشناخته مساک کفران و ناسپاسی پدر و صلاح کار و سود روزگار خود نداننده از کج اندیشی و کوتاه نظری بعادت دزدان بنای معامله بر خدیعت و حيله گیری گذاشت و اگرچه بظاهر چندین واسی نمود که بنابر امثال امر اعلی در دفع او سعادت و برخی از لشکریهای خود بحدود ولایت آن مستول تعیین نموده بود لیکن ازین جهت که دفع آن بدنهادر قلع ریشه نسا او را بالکل از مقدمات خرابی حال خویش اندیشیده صواب چنان میدانست که آن مقهور میان عساکر منصور و اهل بیجاپور حائل باشد درین اوقات بنابر مصلحت کار خود با او بنامه و پیام و عهد و موافقتی سلسله جنبان یکدلی و موافقت گشته متفق و همداستان شده بود و نهانی در مراتب امداد و اعادش کوشیده بتفویض اقطاع و ارمال نفوذ و دیگر مایحتاج او را معاونت میکرد

( ۹۳ )

و بدان تدبیر ناقص و اندیشه واهی قطب الملک را نیز برین داشته بود که نصرت و مدد آن کفر فاجر نموده زرها بدو فرستد و باوجود این شنائع اعمال بنا بر مراعات حفظ ظاهر همواره عرائض مبنی بر اظهار صدق عقیدت و رسوخ ارادت بدرگاه آسمان جاه میفرستاد چون این حقائق و معانی بر مرآت خاطر مهر نظیر که پیوسته از صیقل الهام جلا پذیر است پرتو وضوح انگنده بدلائل ظاهره و براهین باهره ثبوت یافته بود و آن ناحق شناس نعمت مکرمت و انضال مستوجب تادیب و گوشمال گردیده لاجرم درین هنگام که عساکر فیروزی اءتصام از کفایت مهم سیوای شقاوت گرا فارغ شد یرایغ همایون از موقف جلال براجہ جیسنکه صادر گشت که بعد از بندوبست قلاع و ولایاتی که از سیوای بتصرف اریلیای درات قاهره در آمده بود با ادواج منصور بتاخست ولایت بیجاپور شنانده در تخریب توابع و مضادات آن که همگی سکنش در کیش کفر و جهالت و آذین بت پرستی و ضلالت اند جدو کوشش بکار برد و تا پای قلعه بیجاپور رفته و بمحاصره آن مقید گشته آن قدر که ممکن و مقدور باشد ولایت مذکور را بتازد و هرچا از جنود مخالف اثری ظاهر شود صف آرای کارزار گشته گرددمار از روزگار آنها بز انگیزد تا عادل خان نادان از گران خواب غفلت و بیخبری بانتباه گرانیده سرمایه هوشیاری و کار آگهی بدست آرد و کیفیت این مهم نصرت پیرا از مبدا تا منتهی در طی جوانح نهم سال جلوس اشرف سمت گزارش خواهد پذیرفت هفدهم صفر گنج علی خان از کوکمیان دار الملک کابل که بموجب التماس به پیشگاه حضور آمده بود در ملت زمین

( ۹۱۴ )

بوس در یافته بمرحمت خلعت مباحی شد و معاده تخان قاقشال که در جاگیر خون بود بفوجدارمی معظم نگر از تغیر الله یار پسر خنجر خان مامور گشته بعدایت ارسال خلعت و از اصل و اضافه بمنصب دو هزارمی هزار سوار سرفزازی یافت و درین ایام بمناسبت موسم بر شکل عاطفت بادشاه ابر کف دریا نوال بادشاهزادهای ارجمند عالی مقدار و امرای نامدار را بعطای خلعت بارانی نواخت و بجهت سرفزازی سپوای که برخی از حقیقت حال و کیفیت معامله آن ضلالت سأل گزارش یافت دگر باره خلعت فاخره از پیشگاه مکرمت مرسل گشت و چون دستور اعظم جعفرخان بر کنار دریای جون منزلی عالی دلنشین بنا کرده درین ایام صورت اتمام یافته بود برای امتیاز و سرفرازئی آن عمده نوینان هفتم ربیع الثانی خورشید اوج خلافت و جهانبانی پرتو سعادت بسر منزل او انگذده ماعتی تشریف حضور داشتند آن خان رفیع مقدار ادای مراسم پامی انداز و نثار و شکر مقدم خدیوروزگار بجای آورده پیشکشی شایسته از جواهر زواهر و مرصع آلات و دیگر رغائب و نوادر بنظر قدسی مآثر در آرد هشتم ماه مذکور چون روز دهمه بود که عید هندوانسها مهراجه جسونت سنگه و گنور رام سگده بعدایت خلعت قامت مباحات افراختند و پرتهی سنگه واد مهراجه بعطای کمر مرصع نوازش یافت و چون عبد الله خان والی کاشغر در سال گذشته چنانچه رقمزده کلک سوانح نگار گشته صحیفه اخلاصی با برخی از تحف ولایت خویش مصحوب میر حاجی فولاد بدرگاه سپهر بنیاد فرستاده اظهار مراسم مخالفه و بکجهتی کرده بود و عاطفت خسروانه اقتضای آن می

( ۹۱۵ )

نمود که نامه او را جوابی از پدشگاه مهربانی و قدردانی صادر گشته  
مصحوب یکی از بندهای پایه مرید عظمت و جهانبانی ارسال یابد  
لاجرم درین ایام خواجه اسحاق که از بندهای سنجیده رو شناس  
بود بحجابت کاشغر معین شد و بمرحمت خلعت و اسپ و شمشیر  
و سپر با ساز مرصع و کمر خنجر و جیغۀ مرصع و انعام هفت هزار روپیه  
مبایهی شده بدان صوب رخصت یافت و قدسی صحیفۀ عطوفت عنوان  
در جواب نیاز نامه خان مذکور با یک قبضۀ خنجر و یک قبضۀ  
شمشیر هر دو مرصع، بجواهر ثمینه و برخی دیگر از نفائس  
و رغائب مصحوب او مرمل گردید چهاردهم بعرض اشرف رسید  
که رحمت خان دیوان بیوتات بعارضۀ مرضی که او را طاری  
شده بود مرحله هستی پیمود و عاطفت پادشاهانه عبد الرحیم خان  
داماد و محمد صادق پسرش را بعنایت خلعت از لباس سوگواری  
بر آورد و از نوشتن وقائع نگاران ممالک شرقی معروض بارگاه جلال  
گردید که راجه بهروز زمیندار مونگیر را باجل طبیعی روزگار حیات  
پیری شد و در همین اوقات خواجه قادر که در رکاب نصرت مآب  
شغل جلیل احتساب بدو مفروض بود جهان گذران را پدروود نمود  
و پسرانش بعنایت خلعت نوازش یافتند و دیانت خان که بخدمت  
داروغگی داغ قیام داشت بدیوانی بیوتات سرمایه مباحات اندوخت  
و خواجه صادق بدخشی بخدمت او منصوب گشت و شغل  
احتساب بمحمد زاهد خلف قاضی اسلم مرحوم که بسمت فضیلت  
و توزع موسوم است تفویض یافت و مجموع بعنایت خلعت  
مرافراز گشتند هر دو هم سر بلند خان که بموجب یرلیغ همایون

( ۹۱۹ )

از دکن رسیده بود احراز دولت آستان بوس نمود \*

## جشن وزن مبارک شمسی

درین اوقات قدسی برکت که فر دولت و فیض معدلت  
گیتی خدیو داد گر چمن پیرای ریاض امن و آرامش و جهانیدان  
را نقد مقصود و گوهر امید بدامن خواهش بود فرخنده  
جشن وزن شمسی آفتاب اوج خلافت و گیتی ستانی عالمیان را  
بشارت بهجت و کامرانی رسانید و اوائل روز چهارشنبه بیست و پنجم  
ربیع الثانی مطابق سیزدهم ایان که ساعت بانوار سعادت و انظار  
میمنت اقتران داشت و بارگاہ سلطنت و جهانبنانی بآذین  
خسروانی زیب و آرایش یافته بود در ایوان فیض مکان غسلخانه  
مبارک بزمی دلگشا و محفلی نشاط افزا منعقد گشته وزن معهود  
بائین معهود بفعل آمد و سال چهل و هفتم شمسی از عمر  
کرامت قرین شهنشاه دنیا و دین بنجستگی و بهروزی بانجام رسیده  
و سال چهل و هشتم جلوه جهان افروزی آماز نمود حضرت شاهنشاهی  
بعد فراغ از مراسم وزن همایون بایوان سپهر نشان خاص و عام که  
بزیب اسباب تجمل و احتشام بر آراسته گران مایه تخت والا پایه  
مرصع نگار در آنجا بقوام اقبال نصب گشته بود پرتو قدوم گسترده  
سریر آرای دولت و بخت و اورنگ نشین عظمت و جلال گردیدند  
درین جشن خسروانه گوهر انسر ابهت و بختیاری فروغ اختر  
هشمت و کام گاری پادشاهزاده ارجمند محمد اعظم بانعام یک لک  
روپیه مطرح انوار عاطفت گشتند و مهاراجه جسونت سنگه و جعفر



( ۹۱۷ )

خان هر یک بعطای خلعت خاص و در سراسر اسبها از طویلۀ خاصه یکی با ساز طلا و دیگری با ساز مطلق و محمد امین خان میر بخشی و مرتضی خان هر کدام به رحمت امپ سر بلندی یافت و چون حقیقت پهن خدمت و جانفشانی داود خان که در سلاک همراهان راجه جیسنکه بود از وقائع لشکر منصور دکن بموقف عوض همایون رسیده بود عنایت بادشاهانه یک هزار سوار از تابیدان او را دو اسپه سه اسپه مقرر فرمود که منصبش از اصل و اضافه پنج هزاری چهار هزار سوار از آن جمله دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه باشد و کنور رام سنگه بعطای یک عقد مروارید و میر خان فوجدار جمون باضافه پانصدی بمنصب سه هزار و پانصدی سه هزار سوار و عبد الله خان باضافه پانصدی بمنصب پانصدی دو هزار سوار و پرتیپی سنگه ولد مهاراجه بعنایت جمدهر مرصع با علاقه مروارید و از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری هزار سوار و بهوجراج کچواهد که در سلاک کومکبان راجه جیسنکه انتظام داشت از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی هزار و دصد سوار و فتح خان فوجدار پونا که قلعه داری یکی از قلاع مفتوحه ولایت سیدوا علاوه خدمت او شده بود باضافه پانصدی پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار از آنجمله پانصد سوار دو اسپه سه اسپه و دارابخان باضافه پانصدی بمنصب هزار و پانصدی شش صد سوار و عنایت ماده فیل و دیانت خان دیوان بیوتات از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی سی صد و پنجاه سوار و مقیم خان باضافه پانصدی پنجاه سوار بمنصب هزار و پانصدی در صد سوار و کامگار خان

( ۹۱۸ )

باضافه پانصدی بمنصب هزارو پانصدی در صد سوار و از اصل اضافه  
 سید حامد خان بمنصب هزاری شش صد سوار و لطف الله خان  
 بمنصب هزاری پانصد سوار و سید علی داروغه کذاب خانه  
 بمنصب هزاری سی سوار و ادهم بیگ بخطاب ادهم خانی مفتخر  
 و سباهی کشتند و فرخ فال ولد یمن الدوله آصف خان مرحوم  
 مغفور که در سلک گوشه نشینان بود بعنایت خلعت و امپ و  
 انعام ده هزار روپیه نوازش یافته بمسقدر الخلفه اکبر آباد که  
 در آنجا تمکن گزیده بود مرخص شد و قام آفامی فرماده حسین  
 پاشای حاکم بصره بعنایت خلعت و جیغه و خنجر مرصع و انعام  
 دوازده هزار روپیه سرفراز گشته رخصت انصراف یافت و یکهزار  
 روپیه بهمراهان او مرحمت شد و شاه خواجه بعطای خنجر مرصع و  
 انعام دو هزار روپیه و عبد الله بیگ و قبیح بیگ که تازه از ولایت  
 توران باستان فیض مکان رسیده بود اولین بمرحمت خلعت و خنجر  
 و شمشیر و انعام سه هزار روپیه و درمین بعنایت خلعت و  
 خنجر و شمشیر و انعام دو هزار روپیه و شیخ حسین عرب و حسن  
 علی نبدیره مرشد قلیخان مرحوم هر یک بانعام دو هزار روپیه و  
 دوازده کس دیگر از بندهای درگاه جهان پناه هر یک بانعام یکهزار  
 روپیه مشمول عاطفت کشتند و ملا عبد الله و ملا محمد تقی  
 مشهور بمجلسی که بعزم بندگی این آستان فیض مکان از ولایت  
 ایران آمده بود در امت زمین بوس یافته بعنایت خلعت و انعام  
 دو هزار روپیه و منصب مشایسته کامیاب شد و پنج هزار روپیه بزمرد  
 نغمه سنجان و سرود سرایان عطا شد و درین جشن عالم افروز فروغ

( ۹۱۹ )

دیده حشمت و اقبال پادشاه زاده ارجمند فرخنده خصال محمد  
 اعظم پیشکشی شایسته از جواهر و مرصع آلات بنظر مقدس درآورده  
 بقبول آن ناصیه بخنثیاری برانروختند و پنج زنجیر فیل و سه هزار  
 اشرفی از جانب امیرالامراء صوبه دار بنگاله بمحل عرض رسید و سر  
 باند خان یک زنجیر فیل بنظر انور درآورد و چندی دیگر از امرا  
 در خور حال پیشکشها گذرانیدند و تا سه روز این جشن دولت پیرا  
 جهانیان را سرمایه نشاط و شادمانی و پیرایه انبساط و کمرانی بود  
 درین اوقات از وقائع لشکر ظفر اثر دکن که بصره دارمی راجه جیسنگه  
 بعد از کفایت مهم حیوا چنانچه گزارش پذیرفته بناخت ولایمی  
 بیجاپور تعیین یافته بود بعرض همایون رسید که عادل خان بملاحظه  
 سوابق جرائم و تقصیرات خویش از گران خواب غفلت بیدار  
 گشته و بصدمه قهر و انتقام عساکر فیروزی اعتصام مغلوب خوف و  
 هراس شده ملا احمد نایب را که رکن رکن دولت و مدار مهم  
 حکومت او بود و بچوهر عقل و زامی و سمت فضیلت و فهمیدگی از  
 امرای بیجاپور محبت امتیاز داشت چنانچه قبل ازین در طی سوانح  
 آن جیش اقبال مذکور گشته درین هنگام بجهت اصلاح کار و تمهید  
 مراسم زداست و اعتذار و تجدید مراتب قول و قرار نزد راجه جیسنگه  
 فرستاده است و مصحوب او در زنجیر فیل و برخی جواهر و مرصع  
 آلات برای راجه ارسال داشته در مقام خشوع و ایتهاال است چون  
 ملا احمد را از صواب اندیشی و بختمندی مدتها بود که آرزوی  
 ملازمت و تمیزی خدمت این آستان فلک نشان مرکوز بیجاپور  
 مصالحت دان گشته همواره وسیله می جهت و منصوبه میخواست

( ۹۲۰ )

که باین سعادت عظمی فائز آید و در سلک بلندیهای درگاه جهان پناه  
انتظام گزیده سرمایه شرف و مهابات اندوزد درین وقت که حصول  
دیرین آرزوی او را چنین تقریبی رو داده فرصت احراز این  
دولت ارجحند یافته بود مکنون خاطر خویش را بر وجه جدیدی اظهار  
نموده آن عمده راچها کیفیت این معنی به پیشگاه خلافت عرضه  
داشت و فرمان مکرمت عنوان طلب بنام مشار الیه عز و دور یافته  
با خلعت فاخره و جمده هر مرصع برای سرانرازی او مرسل گشت  
و عاطفت پادشاهانه غائبانه او را بمنصب شش هزاری شش هزار  
سوار سرمایه افتخار بخشید \*

## نور آکین شدن ثبت بزرگ بفراغ آثار اسلام و در آمدن زمیندار ضلالت فرجام آنجا بشاهراه اطاعت و بندگی درگاه فلک احترام

چون از سوابق ازمند و ایام ساحت آن ولایت ظلمت آمدود  
کفر و غوایت بود و هرگز پرتو نور ایمان بر آن سرزمین نفاخته آثار  
دین متقین و شعار ملت مبین در آنجا رواج نداشت و زمینداران  
و سکنه آن ناصیه پیوسته روزگار بجهالت ضلالت و بت پرستی  
گذرانیده هرگز طانطنه تکبیر و تهلیل بگوش باطل نبوش آنها  
نرسیده بود و هیچگاه سر بر بقیه اطاعت و فرمان برداری فرمان روایان  
اسلام فرود نیارزده بودند لاجرم رای عالم آرای گیتی خدیو حق  
پرست چنین اقتضا نمود که سر گروه آن قوم جهالت کیش را  
بتهدید و وید و واندرز شدید تکلیف اطاعت اسلام نماید تا آثار

( ۹۲۱ )

مسلمانی دران سرز و بوم پدید آمده بتدریج شهور و اعوام سمت شیوع و قوت گیرد و بی دینان آن کفرستان را که در باطل پرستی و ضلالت پروری خلیع العذار بودند هوای استبداد و خود مری از مر بیرون رود و فرمان کرامت عنوانی بنام دادن نمجمل زمیندار آنجا بدین مضمون صادر شد که اگر مطیع الاسلام گشته آثار حق پرستی و معالم مسلمانی در ولایت خود رائج کند و حلقه اطاعت و بندگی در گوش کشیده خطبه و صکه بنام فامی و القاب سامی مزین سازد زمینداری ولایت مذکور بر مسلم خواهد بود و الا انواع جهانکشا بتخریب آن ولایت و استیصال اهل کفر و غوایت معین خواهند شد و گرد دمار از روزگار او و اتباعش خواهند انگیخت و فرمان همایون را نزد سیفخان صوبه دار کشمیر فرستاده امر فرمودند که آنرا مصحوب یکی از بندهای پادشاهی نزد زمیندار ضلالت شعار فرستد و در صورتی که امتثال حکم اشرف نماید متعرض احوال او نگردد و بر تقدیر ابا و امتناع با عساکر کشمیر بر سر ولایت او رفته فضیلت غمزد و جهاد با آن نابکار بدنهاده اندوزد خان مذکور آن منشور لامع النور را مصحوب محمد شفیع نام یکی از بندهای درگاه خلایق پناه که در سلک کومکبان آن صوبه انتظام داشت و چندی از تابندگان خویش نزد دلدن نمجمل فرستاد چون محمد شفیع با همراهان بدان حدود رسید مرزبان مذکور از مصلحت بدینی و صلاح اندیشی با اقدام خشوع و اینها را تا سه کرده استقبال مثال لازم الامتثال نموده آن منشور عز و شرف را پرتوق مباحات نهاد و آداب تسلیمات بجای آورده اظهار اطاعت و عبودیت کرد و روز دیگر که جمعه بود با اتباع خویش

( ۹۲۲ )

بجهت خواندن خطبه بر آمده در مکانی مناسب که خلقی کثیر آنجا فراهم آمده بودند خطبه بنام نامی و القاب سامعی شهنشاه دولت و دین گیتی خدیو یزدان برصمت حق آئین خوانده شد و چون خطیب زبان بنام والی خلیفه جهان گوهر آمود ساخت زر بسیار نثار نمود و بعد از تقدیم مراسم خطبه در حرزمینی مناسب به بنای مسجد اشاره کرد و طلا و نقره بسیار بسکه همایون زینت بخشیده با محمد شفیع و رفقای او مراسم اعزاز و نگو داشت بجای آورد و چون مسامع ساکنان آن دیار بصیت ملت احمد مختار صلوات الله و سلامه علیه و علی آله الاطهار و اصحابه الخیار و خطبه دولت و طنطنه حشمت شهنشاه روزگار برافروخت و فرستادگان از تقدیم مراتب و ترویج مراسم که بدان مأمور بودند پرداختند دادن نمجمل آنها را با احترام و اکرام تمام رخصت انصراف داد و عریضه مهیجی بر وظائف عجز و بندگی و قواعد اطاعت و سرانگیزی و التزام اینکه من بعد همواره بر جانده تویم عبودیت و هوا خواهی ثبت قدم بوده از امتثال احکام و اوامر پادشاهی سرقتابد و ترویج خطبه و سکه مبارک و اشاعت آثار و شعار اسلامی را استقامت نماید با کلید طلائی که اشارت بسپردن آن ولایت باشد و یکهزار اشرفی و در هزار روزه مسکوک بسکه همایون و پیشکشی از تحف و رغانب آن دیار مصحوب آنها بدرگاه سپهر مدار فرستاد طول ولایت مذکور زیاده بر شش ماهه راهست و عرضش در برخی مواضع در ماهه و بعضی جاها یکماهه مغرب رویه آن بکشمیر و کمانون و سری نگر و بهار و بنگاله منتهی میشود و مشرق رویه بارژنگ و خطا میرهد و شمال

( ۹۲۳ )

رویه تبت خرد و کاشغر و تمام مغلستان است و جنوب رویه بدشت  
 قبیچاق پیوسته زمیندار آنجا از دوازده هزار سوار و پیاده بسیار دارد و  
 اکثر نوکرانش از قوم قره قلماق اند بالجماعه چون یازدهم جمادی  
 الاخره از عرضداشت سیفخان که درین مطلب سعی و تدبیر  
 درست بکار برده بود حقیقت این مقدمه بر خاطر ملکوت ناظر پرتو  
 ظهور انگلند عاطفت پادشاهانه او را بعنایت خلعت و از اصل و  
 اضافه بمفصب دو هزار و پانصدی دو هزار و سیصد سوار مر باند  
 گردانید و مراد خان زمیندار تبت خرد را که درین مهم آثار دولت  
 خواهی از د بظهور پیوسته بود بمزحمت خلعت نواخت درین ایام  
 مهاراجه جسونت سنگه و جعفر خان و محمد امین خان و مرتضی  
 خان و دانشمند خان و دیگر امرای حضور بعطای خلعت زمستانی  
 نوازش یافتند و همچنین امرای اطراف باین عنایت عنز مباحات  
 اندوختند و منشور عاطفت پیرا مبنی بر مراتب فضل و مکرمت  
 بنام سیوا عنز صدر یافته خلعت فاخره و جمدهر مرصع برای او  
 مرسل گشت و بعرض اشرف رسید که راجه تودرمل که از فوجداری  
 اقاوه معزول شده بود و بختیار خان زمیندار دهدهر باجل طبیعی  
 بساط حیات در نور دیدن - و از وقائع حوائج دکن بعرض همایون  
 رسید که جواهر خان حبشی از کومکدان آنجا مرحله هستی  
 پیمود چون شهنشاه یزدان پرست حق آکاد از کمال حسن نیت و  
 توفیق شعاری درین ایام مبلغ سه لک و بیست هزار روپیه از نقد  
 و جنس نذر سده و مچازرین و زمرا سادات و صالحین حرمین  
 شریفین زادهما الله قدرا و جلالة فرموده بودند میر عزیز بدخشی

( ۹۲۴ )

برسانیدن آن معین گشته خلعت سرافروزی پوشید و درین ایام که  
 موسم اعتدال هوا و هنگام نشاط اندوزی شکار و سیر صحرا بود رایت  
 اقبال مکرر باغراباد و خضر آباد توجه نموده صید نیله گار و دیگر  
 اقسام شکار بهجت انزای خاطر مقدس خدیو روزگار گردید هفتم  
 رجب رخشنده اختر برج سلطنت تابنده گوهر درج خلافت پادشاه  
 زاده ارجمند کام گار محمد معظم که بفرمان همایون از دکن آمده  
 بودند چون بکعبه حضور نزدیک رسیده در خضر آباد نزول داشتند  
 بزنده امرای عظام جعفر خان حکم شد که بخضر آباد شتافته  
 آن دره التاج اقبال را بعز ملازمت اکسیر خاصیت رساند  
 و آخر روز در غسلخانه مبارک آن عالی قدر والا تبار بانو گل  
 حدیقه دولت سلطان معزالدین گرامی پسر خویش باحراز  
 ملازمت اشرف سعادت اندوز گشته یک هزار مهر و چهار هزار روپیه  
 برسبیل نذر گذرانیدند و مطرح انوار عاطفت و مهریانی شده  
 بعطای خلعت خاص و جمدهر مرصع با علاقه سروارید و پهنوچی  
 مرصع و در اسب عربی هر دو با ساز طلا و دو اسب ترکی نوازش  
 یافتند یازدهم ماه مذکور فروغ دودمان حشمت و کام گاری نهال  
 یومنان ابهت و بخنداری بادشاهزاده سعادت منس محمد اعظم  
 بعنایت ده سراپ یکی از آنها با از طلا مشمول انظار مرحمت  
 گردیدند - درین ایام از نوشته رفائع نگاران دکن بمساجع حقائق  
 مساجع رسید که ملا احمد نایبه که از عمدهای عادل خان بود و



( ۹۲۵ )

حقیقت آمدن او از بلخپور و کیفیت طلبیدنش به پیشگاه حضور  
 لامع المنور قبل ازین رقم زده کذاک حقائق طراز گشته برونفق قسمت  
 و اقتضای تقدیر که هیچکس را از آن چاره و گزیر نیست در راه کعبه  
 مقصود مرحله هستی پیموده بسر منزل بقا رسید و نیرین آرزوی  
 خدمت و بندگی این آستان اقبال را که ساکنان شش جهت و  
 قاطنان هفت کشور را منتهای امانی و آمانست بخاک نومییدی برد  
 آن مرحوم چون بصدق اخلاص و رسوخ عقیدت عزم بندگی درگاه خلایق  
 پناه داشت احد پسر خون را با قشونی از سپاه همراه آورده بود و بدست  
 و نهم ربیع الاول این سال فرخنده فال که در پای قلعه هورندهر  
 بلشکر ظفر اثر رسیده بر اجه جیسنکه ملاقی شد راجه بنا بر رعایت  
 فضیلت و قابلیت مشار الیه و صدق ارادت و اعتقادش باین آستان  
 مینر بنیاد با او لوازم احترام و تکرار داشت و مراسم دل جوئی و کرم  
 خوئی بجای آورد و چون عاطفت پادشاه بنده پرور قدر دان چنانچه  
 گذارش یافته او را بمنصب شش هزاری شش هزار سوار و عطای  
 خلعت و جمدهر مرصع نواخته فرمان مرحمت عتوان مشتمل  
 و طلب او به پیشگاه حضور عز صدرریده بود راجه بموجب حکم معالی  
 دولک روپیه بارو پنجاه هزار روپیه باسد پسرش و دیگر زینقا از سرکار  
 خاضه شریفه داده سلخ جمادی الاولی او را روانه درگاه آسمان جاه  
 گردانید و از جانب خود نیز بقدر جسد تکلفات بجای آورد و ترکناز  
 خان و غازی بیگ صحبت یسارل را همراه کرن که بدرقه نموده  
 او را بادرنگ آباد فیض بنیاد رساند موسی الیه در راه کوهتغاک گشته  
 چون باحمد نگر رسید از جام اجل شربت ناکامی چشیده و دیهت

( ۹۲۶ )

حیات مستعار چهره چون این خبر بمسامع جلال رسید عاطفت پادشاهانه اسد بسرش را بعزایت خلعت نواخته فرمان شد که با مذسوبان و بازماندگان پدرش به پیشگاه خلافت و جهانبنایی شتابد و از بموجب حکم معلی باورنگ آباد آمده از انجا روانه درگاه خلائق بنده شد. از شوائح ملال انرا آنکه از نوشته وقائع نگاران مستقر الخلفه اکبر آباد بظهور پیوست که حضرت اعلی را که دران مرکز حشمت و ابهت بر مسند عزایت متمکن بودند و روی همت از شوائغل صوری و مشاغل دنیوی بر تافته بجمعیت خاطر و فراغ بال اوقات فرخنده ساعات بعبادت و پرستش ایزد بهیمال و تدارک سوابق احوال میگذرانیدند اوائل شب در شبه دوازدهم رجب عارضه حبس بول طاری شده شدت آن الم تا صبح باقی بود از ورود این خبر کلفت اثر خاطر مقدس حضرت شاهنشاهی قرین اندوه و ملالت گشته سرور محفل اقبال منقص شد و باطباتی که سعادت اندوز خدمت آن حضرت بودند پیش قدم آنها حکیم موصفای شیرازی بود که بحس و حدائق موصوف است و از قدیم الایام بمنزاج همایون آن حضرت آشنا و مورد اعتماد و محرومیت و مشمول التفات و عنایت بود تأکیدات شد که در ازاله آن عارضه جهد و کوشش بلیغ در کار بردن حقائق احوال همایون لا روز بروز عارضه داشت نماید و پس ازان باخبر متواتر ظاهر شد که تمام روز دو شنبه و شب دیگر نیز در شدت آن عارضه تفاوتی بهم نرسیده و اوائل روز دیگر اگرچه بتدبیرات و معالجاتی که بکار رفته خفگی دران عارضه پدید آمده است لیکن دیگر کونتها حادث شده و لذتی در طبع بهم رسیده و رفته

( ۹۲۷ )

رفته آن حالت در تزیین است از آنجا که کیفیت هنر و ضعف شیب در قریب و واضح بود برین که با وجود اشک و امتداد این عوارض و آلام شمع حیات با برکت آن حضرت از مرصرگزند ایام مصون نمی تواند بود و اطباء نیز حال بدین نمط را نموده اظهار یاس از بهبود کردند و پیش نهاد همت پادشاهانه آن شد که لوامی نهضت بمستقر الخلفه اکبر آباد افراخته در چنین وقتی فیض لقای میمنت پذیرای آن حضرت دریافته هنگام سنوح قضیه ناگزیر آنجا شرف حضور داشته باشند و بکار پردازان پدشگاه مملکت اشاره معلی صادر شد که بزودی در سامان لوازم این عزیمت کوشیده در جمیع ضروریات اختصار بکار برند و چون مرانجام این مراتب بچند روز می کشید بنابر رعایت مراسم احتیاط مقرر فرمودند که مهین باو ذوال دولت و کامگاری بهین ثمره شجره حشمت و بختباری پادشاه زاده ازجهند محمد معظم بر جناح سرعت و استعجال پیشتر باکبر آباد شادان تا رسیدن رایات عالیجات سعادت اندوز خدمت اکسیر خاصیت حضرت اعلی باشند و بدست و سیوم ماه مذکور آن عالی قدر والاتبار را بعطای خلعت خاص و یک عقد مرزاید نوازش فرموده مرخص ساختند درین تاریخ امیر خان صوبه دار کابل که بموجب فرمان طایفه بحضور لامع النور آمده بود و مکرم خان صوبه دار اوده که از آن خدمت معزول شده بود دولت زمین بسوس دریافته بود بعطای خلعت مباحی شدند •

## رحلت مغفرت ایت مورد نایبدا ت ربانی مشمول توفیقات آسمانی اعلیٰ حضرت صاحب قران ثانی بوسعت آباد جهان قدس و فرهت جاویدانی

گیتی که در رزاحت جاویدان نیست • در خورد اقامت خردمندان نیست  
جائی که نه جای آرمیدن باشد • چندانکه درونگه کنی چندان نیست  
بیدار دلان هوشمند و خرد پروران حقیقت ببوند که وافغان  
اسرار دانش و بینش و گار آگهان باز خانه آمد پیش اند پیغمبر  
دانند که این ویرانه دیر سست بنا کهن خرابه معموره نما  
که روزی چند مسکن و موطن آدمی گشته جاودان حامی اقامت  
جان پاک و مهبط این گوهر تابناک تاواند بود بلکه شهر ستادی است  
بر رهگذر واردان غیبی که چون بخرد نژادان ارواح و نعوس بر وفق  
تقدیر قادر نور الجلال بعزم تحصیل معرفت و کمال از نزهت آباد  
کشور قدس و دار الملک اعلیم جبروت در اهتزاز آیند و بمصلحت  
حکمت ربانی بر مرآب قوالب هیولانی و مطایبی هیاکل جسمانی  
راکب گشته آهنگ سیر بحر ای شهود و میل وادی ظهور نمود  
نمایند بعد از قطع مراحل تمادی و مدت بدان خطه عاریت اساس  
رسیده برسم مسافران! آنجا بساط نزال اندازند و بضرورت طیلسان  
تملقات نشای کون بر دروش فطرت گره نه روزی چند بمقتضیات و  
احکام آن در سازند تا بدستگیری نوی و مشاعر و مددکاری حواس  
یاظن و ظاهر که گزین اسباب معرفت حضرت رب الارباب اند مشاهده  
غرائب • منع بشچون و عجائب از گاه کن فیکون نموده بقدر مهلت

( ۹۲۹ )

و استعداد در شناخت و پرستش ایزد جهان آفرین که مقصود از آفرینش همین است کوشش نماید و فریفته وضع مستعار و دل بسته لذات نا پایدار آن دار بیدار نگشته از گوهر بی بهای عرفان و بهزان شناسی و دست آویز رجوع بموطن اصلی سرمایه عیش و سرور نشاء حقیقی بدست آرند و پس از سامان برگ و ساز باز گشت ازین سیر همواره از سر انتظار گوش بر نداء جان فرمای **یا ایها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیه مرضیه** داشته چون فرمان طلب در رسد بخشنودی و رضا پذیرائی حکم نماند قضا گشته بآهنگ کعبه رسال و عزیمت بارگاه رسول از نضای این دار فناء و ساخت این مرحله پر خوف و عذراخت اقامت برگزیند و دگر باره بنشاط آباد شهرستان انس و کشور روح پرور قدس رسیده بشمول فیض رحمت و مغفران ایزدی کامیاب سرور ابدی و بهره مند حضور سرمدی شوند و جاردان بمشاعده انوار جمال و جلال حی لایزال و ادراک نعم یابیده و لذات دائمه آن نشاء بی زوال مورد روح و راحت و مشمول امن و استراحت باشند خاصه برگزیدگان بارگاه احدیت و دست پروردگان لطف صمدیت که ازان گروه قدسی شکوه اند سروران ملت اسلام و سلاطین دین پرور والا مقام چه این زمره عالیشان در علم و مرتبه ذات و رفعت منزلت نفس و دانش و بدیش خدا داد با سویدات و صاحبان نفوس قدسیه شریک العنان اند و ساخت جهان بی بقا بر حوالان سمند همت بلند شان تنگ نضا و فطرت ارجمند و قوت نفس تایید پیوند آن قدسی منشان همواره طالب رفعت و اعتلا و جویای عروج بر معارج اعلی است علی الخصوص

( ۹۳۰ )

اقبال مندی که بیمن فضل و موهبت ایزد متعال سیر مدارج  
 دولت و اقبال کرده در دنیا باقصی مراتب کامرانی فائز گردیده  
 باشد و در سلوک آن منهج پرخطر سررشته آگاه دلی و هشیار خراسی  
 و رعایت مراسم دین پروری و عدالت گستری و اشاعت انوار  
 رأفت و مکرمت برکانه خلایق از کف نگذاشته قبل از سحیح واقع  
 ناگزیر از مشاغل عالم صورت که شواغل قرب و ارتباط بجهان معنی  
 است اعراض نموده بتلافی و تدارک زلات نشاء بشریت موفیق  
 گشته باشد از شواهد این تمهید قضیه رحلت مغفرت آیت مورد  
 جلائل توفیقات ربانی مشمول انظار تاییدات سبحانی حضرت  
 فردوس آشیانی صاحب قران ثانی است که ایام حشمت و کامرانی  
 و خلافت و جهانبانی بعدالت و دیداری و پاسبانی کافه رعایا و  
 تحصیل رضا و خشنودی حضرت خالق البرایا گذرانیده پس از  
 هی و یک سال سلطنت و کشور ستانی توفیق ترک اشتغال  
 بامور دنیا و اختیار عزالت و انزوا در یامنه بقیه عمرگران مایه بهمدگی  
 جمعیت خاطر و توجه باطن بطاعت و عبادت و یزدان پرستی  
 مصروف ساختند و چون ایام مقدر مهلت و مدت موعود اقامت  
 درین دار فرور و سرای بی سرور بانجام رسیده داعی **وَاللّٰهُ يَدْعُوْا اِلٰی**  
**دَارِ السَّلَامِ** موده طلب بگوشن حق نیدوش آن سرور دین پرور رسانید  
 از سر صدق عبودیت زبان ایمان بلبیک اجابت گویا ساخته با ساز  
 و برگ موالح اعمال و کرائم افعال آهنگ کعبه وصال نمودند و  
 هریر سلطنت نشاء باقی را بشکوه دین پروری پایه افزودند - تبیین  
 این سانحه عظمی آنکه چون عارضه آن حضرت چنانچه گزارش

( ۹۳۱ )

پذیرفت باشنداد و امتداد انجامید و ضعف و ناتوانی برپیکر مقدس غالب شد امراض مختلفه و عوارض متضاده که معالجه یکی سبب ازدیاد دیگری می شد حادث گشته از کمال انحلال قوی رعشه و اختلاج عظیم در اعضا بهم رسیده و روز بروز قوت بدن در کاهش و استیلاهی مرض در فزایش بوده و برتدبیرات اطبا و استعمال ادویه و تناول اشربه و اغذیه اثری مترتب نمی گشت و به هیچ وجه صورت صحت و بهبود در آینده حال چهره نمی نمود تا آنکه اوائل شب دو شبیه بیدست و ششم و هفتم شدت مرض متزائد گشته آثار تغیر حال و علامات قرب ارتحال ظاهر شد و آن حضرت بنبروی توفیق و قوت ایمان دران حالت روی دل بجناب کبریا آورده خاطر از غیر حق برداختند و نخست شکر جلائل نعمتهای بی منتهای الهی که بمحض کرامت و فضل نامتناهی بآن حضرت عطا شده بود بابلغ وجهی ادا فرموده از صمیم قلب مقدس اظهار تسلیم و رضا بقضای ایزدی و تقدیر آسمانی که غنی و فقیر و امیر و وزیر را ازان چاره و گزیر نیست نموده مکرر کلمه طیبه توحید از روی کمال شعور و آگاهی بر زبان حق بیان جاری ساختند و در خلال این حال پرده گزین تنق عظمت و احترام صدر نشین مشکوی ابهت و احشام زبده مخدرات زمان ماکه جهان بیگم صاحب و چندی از پردگیان حریم عفت و پرستاران بارگاه عزت را که شرف اندرز حضور بودند از ناله و زاری و جزع و بیقراری نهی فرموده و شرائف و صایا و جلائل مواعظ که سرمایه سعادات جاوید تواند بود بجای آورده بکلمات قدسیه ایمانی خاطر موگواران بیقراران

( ۹۳۲ )

در مصیبت را تسلی بخشیدند و پس از لمحه طائر عرش  
 پرواز روح بر فتوح آن خاقان مرفراز از غبار ما سوی بال و پر  
 افشاند بهوای سیر حدیقه قدس و گلگشت سراپستان جنان طیران  
 نمود و در نشیمن خلد و نزهتگاه نردوس جای گرفته با طوطیان  
 صدره آشیان جنت هم آواز شد از وقوع این حادثه کبری دوران  
 لباس کدورت در بر کرد و گردون غبار حسرت بر سر بلخست قدسیان  
 صوامع افلاک با مقیمان ساحت خاک در اتم این دره جگر سوز  
 مهیم گشته جیب جامه جان چاک کردند و روشنان سپهر اعلی  
 و ساکنان چرخ والا بعزم پرشش این قضیه هولناک آهنگ خطه  
 خاک کردند و خرد و بزرگ را خاطر دستخوش اندوه و تحسروگشت  
 و رضیع و شریف را باطن صورد ملال و تاتر گردید • مولفه •  
 غم و سوگواری دیگر عام شد • صبوری بدنیا آرام شد  
 درینا ازان گوهر بی بها • که آخر بچوبیدن صدف کرد جا  
 برفت آن شکوه مجسم دریغ • ازان زینت انزای عالم دریغ  
 اگرچه گذشتند شاهان بسی • دل آگاه نگذشته زینسان کسی  
 ازمین بزم محنتان چه هشیار رفت • بخواب عدم بلخت بیدار رفت  
 روانست تا ذکر این گهزه دیر • روانش بود تازه از ذکر خیر  
 بالجمله بعد از منوح این واقعه بلالت اثر بموجب اشارت نواب تقدس  
 نقاب خورشید احجاب ملکه جهان بیگم صاحب رعده انداز خان قلعه  
 دزد و خواجه پهل بدرون نسلخانه حاضر آمدند و کهرکی دروازه‌های  
 قلعه کشوده باحضر سید محمد قنوجی که فضل و تقوی با شرف  
 فقر و بیادیت فراهم دارد و در ایام انزوی اعلی حضرت هلد آرامگاه



( ۹۳۳ )

پدوسته سعادت اندوز خدمت آن حضرت بود و قاضی قربان که  
 شغل قضای مستقر الخلفه باو تعلق داشت کس فرستادند که  
 آمده باصرتجهیز و تکفین پرنه زند و دو پاس شب که آنها حاضر  
 شدند نخست بسراسقاط نماز و روزه با آنکه هدیگاه ازان خدیو  
 موثق فوت نشده بود قیام نموده مجلسی خطیر برای قضای صوم  
 و صلوة مقرر ساختند و پس ازان در برج مژمن که طائر روح  
 فرانس آشین آن حضرت دران مکان شفقار شده بود باصرتواب  
 علیه بار یافتند و زمش مقدس را با یونانی که نزدیک برج مذکور  
 است نقل کرده پانندن شرع مبدن و سنت رسول امین صلوات الله  
 و سلامه علیه و عالی آله و اصحابه اجمعین بادای مراسم غسل  
 پرداختند و بعد از تقدیم وظائف تجهیز و تکفین جسد نور آگین  
 را در صندوقی از صندل گذاشتند و دروازه شیب برج مذکور را  
 که معدون چون کشوده زمش مطهر را با نیننی شایسته از قلعه  
 بر آوردند و از دروازه شیر حاجی که سخانی آن دروازه بود گذرانیده  
 بیرون حصار پرند و هوشدار خان صوبه دار با جمیع نندهای بادشاهی  
 همراه گشته هنگام صبح بکنار دریا رسیدند و تابوت رحمت  
 نثار آن سزوار غفران پروردگار را از آب گذرانیده بروضه منوره  
 طایفه که بر آورده معمار همت ارجمند آن حضرت است و مرقف  
 منور نواب ثریا جناب خورشید احتجاب تقدس نقاب رابعه اطوار  
 آسیده آزار بیدگم بیدگملن معظم بانوی بانوان عالم مرور زبان زمان  
 صفوة نساء دوران قدوة مطهرات اسوة مقدسات مالکة ملکی خصائل  
 مالکة قدسی شمائل مهبط ابوار رحمت بزدانی مورد انظار مغفرت

( ۹۳۴ )

ربانی بلقیس دروم و مریم ثانی مهد علیا ممتاز الزمانی در آنجا  
است و کیفیت آن نزهتگاه قدس در کتاب مستطاب پادشاه نامه  
مشرح گشته رسانیدند و سید محمد و قاضی قربان و سایر صلحا و  
اتقیا بر جنازه آن محفوف انوار مغفرت نماز گزارند و نعش مطهر را  
بدرون گنبد برده بجوار رحمت ایزدی سپردند • اللهم كما وفقته  
لقطع علائق الشر و الفساد : و قلع اصول البغی و العناد - و هدم  
بذیان الجور و الاعتساف - و نصب رايات العدل و الانصاف - و اعلاء  
اعلام الدین - و ترویج الشرع المبین - حتی بلغت دولته عذان  
السماء - و منقطع الفضاء - و نورت بلوامع سلطنته القاهرة - و سواطع  
معدنه الباهرة - اقطار الارض و اکنافها - و ارجاء الدنيا و اطرافها -  
اسكنه في اقصى درجات الخلد و اعلى علیین - و احشره في زمرة  
اهل الحق و الصدق و الیقین - و اسقه من ماء معین - و زفه بحور  
عین - تاریخ رحلت مغفرت آیت آن حضرت را یکی از نکته  
سنجان ( شاه جهان وفات کرد ) یامته و راقم این صحیفه اقبال آن را  
چنین در سلاک نظم کشیده •  
• مولفه •

چون شاه جهان خدیو قدسی ملکات

برخواست بعزم عقبی از تخت حیات

جستم از عقل سال تاریخش را

گفتا خردم شاه جهان کرد وفات

مدت زندگانی آن سربر آرای سلطنت جاودانی هفتاد و شش سال  
و سه ماه قمری و بیست و هفت روز و هفتاد و چهار سال شمسی  
سه روز کم - و ایام فرمان روائی و حکم رانی آن حضرت سی و یک

( ۹۳۵ )

مال و دو ماه قمری و بیست و سه روز و سه سال و چهار ماه شمسی و هژده روز بود بالجمله اواخر شبی که قضیه ارتحال آن مدفوف فضل و غفران ذوالجلال وقوع یافته بود این خبر کلفت اثر در هفت کروهی اکبر آباد برخشیده اختر برج حشمت فروزنده گوهر درج سلطنت پادشاهزاده والا قدر محمد معظم که بموجب حکم اشرف که بآن مستقر خلانت مرخص گشته بودند رسید و آن عالی نسب والا تبار بر جناح سرعت طبعی آن سعادت نموده اوائل روز که آن پادشاه خلد مکان مدفون گردیده بود بشهر رسیدند و روز دیگر بقلعه مبارکه رفته مراسم پرستش و تعزیه با ملکه قدسی میرت قدوسی فرزند بیگم صاحب و دیگر پردگیان استار دولت بجای آوردند و بر حسب امراء عالی وظائف خیرات و مبرات و ختمات قرآن بتقدیم رسانیدند و مکرر مجلس مولود بآئینی که برای سلاطین نامدار و خواقین عالی مقدار در خور و سزاوار باشد منعقد ساخته بانفاق اهل استحقاق و اطعام صلحا و علما روح مقدس آن حضرت را سرور و راحت بخشیدند و بسید محمد و قاضی محمد قربان و زمره مشایخ و ارباب فضل و اصحاب تقوی اکرامات سنیده بجای آوردند و چون اواخر روز بیست و ششم ماه مذکور که در شبش این قضیه مانع گشته بود منهبیان تیزی از مستقر الخلازه به پیشگاه جاه و جلال رسیده خبر وقوع این مانع وحشت را رسانیدند از استماع این واقعه هائله خاطر مقدس حضرت شاهنشاهی قرین هزاران غصه و الم و زهدین فراوان تحسرو افسوس گشته بی اختیار قطرات عذرات بر وجنات همایون فرو بارید و با وجود ثبات و تحمل خسروانی و

( ۹۳۶ )

شکوه و وقار سلیمانی و وسعت دستگاه صبر و حوصله جهانپدالی آثار  
 قلق و بیقراری و علامات کمال تاثیر و سوگواری که هرگز از حلول  
 هیچ سانحه و اختراش ازان حضرت کسی را مشهور و مواین نگشته  
 بود ظاهر شد و چندان سیل سرشکا از چشم جهان بین آن خدیو جهان  
 روان گردید که مقربان بارگاه دولت و محرمین حریم سلطنت را  
 تنزل در پناهی طانت افتاد و در اندوه این حادثه آن حضرت و  
 پادشاهزادهای ارجمند و الا قدر و جمیع ثمرات ریاض عفت و مقدسات  
 بتذوق عصمت ماندند صبح سفید پوش شدند و همچنین امرای  
 نامدار و ارکان دولت پایداری لباس کدورت پوشیدند و حکم اشرف  
 بصدور پیوست که در السنه و افواه و رقائم و مناشیر نام نامی آن  
 پادشاه خلد آرام گاه بحضرت مردوس آشنایی مذکور و صرفم گردد  
 و بر زبان حق ترجمان گذشت که همگی آرزوی دل و متمدنای  
 خاطر آن بود که هنگام سبوح این قضیه حاضر باشم و دیده بدیدار  
 باز پسین آن حضرت نور آگین ساخته بتکفل لوازم این امر فاگیر  
 اجر و سعادت اندر زیم چون بامتضای تقدیر آن امنیت بحصول  
 نه پیوست اکنون تدارک آن باین تواند بود که نسخ عزیمت اکر آباد  
 نگردا بآن مستقر خلافت شتابیم و بزبارت مرقد منور و مضجع مطهر  
 آن حضرت تبرک جسته و گرامی همشیره تقدس نقاب تنزه حجاب  
 بیگم صاحب و دیگر سوگواران این مصیبت را تسلیه و دلجویی نموده  
 از لباس کدورت براریم و بذایر تصمیم این عزیمت چهارم شعبان  
 مطابق بدمت و دوم بهمن باشاره و الا متصدیان پیشخانه همایون  
 سرادقات اقبال بیرون برده در خضر آباد باج حشمت و جلال

( ۹۳۷ )

برافراختند و درین روز امیرخان پیشکشی مشتمل بر یک صد اسب عراقی و ترکی و نوادر جواهر و مرصع آلات و نفائس اقمشه و اسدعه بنظر آنور رسانید و نهم ماه مذکور مطابق بیست و ششم بهمن که ساعت نهضت الویه ظفر طراز بود دانشمند خان بصوبه داری و حراست قلعه مبارکه دارالخلافه تعیین یافته بعنایت خلعت خاصه و اسب سر بلند شد و چون معاودت ریادت عالیات بزودی مقرر بود قرار یافت که مخدرات سرافرده ابهت و احتشام محسوسات تنق عزت و احترام محمل آزای دولت همراهی نگشته در مشکوی سلطنت بماند و پس از انقضای درازده گهزی از روز مذکور حضرت شاهنشاهی با فرآلهی و عظمت و شکوه جهان پناهی از قلعه مبارکه حور سفینه اقبال گشته روی توجه بخضر آباد آوردند و آنروز در عمارت فیض بنیاد آن نزول سعادت نموده روز دیگر از آنجا نهضت فرمودند و مقرر شد که از راه کنار دریای چون که در هر منزلی بانگی خد آئین و عمارتی عالی دانشین بجهت درختخانه و الا ساخته شده طی مسافت فرمایند و چون مرکز خاطر اقدس آن بود که بعد از وصول بمستقر خلعت تا از مراسم تعزیه و تسلیه مخدرات تنق عفت و احتجاب نبردازند در قلعه مبارکه اقامت نگزینند اشاره معلی به پیشکاران سلطنت صادر شد که منزل پیشکوه را برای نزول اشرف زینت و صفا بخشند و در مرحله دوم امیرخان صوبه دار کابل را بعطای خلعت خاصه و اسب با سازطه و جمدهر باعلاقه سرورید نواخته رخصت معاودت بدارالملک کابل نمودند و در منزل ششم هوشدار خان صوبه دار اکبر آباد که استقبال موکب جلال نموده بود

( ۹۳۸ )

بعز ملازمت همایون فائز گشت و روز دیگر عبد الفی خان فوجدار  
 مهراوات زمین بوس دریافت باجملة امانت عالیات کوچ بر کوچ  
 قطع مراحل نموده بدستم ماه مذکور مطابق هفتم اسفندار که ساعت  
 دخول مستقر خلافت بود حضرت شاهنشاهی از موضع بهادر پور بر  
 کشنی نشسته از راه دریا متوجه شهر کرامت بهر اکبر آباد گردیدند  
 و پس از وصول بان مرکز سلطنت بمنزل پیشکوه که بجهت نزول  
 اشرف قرار یافته بدست بساط درات زینت پذیرفته بود شرف ورود  
 بخشیدند و روز دیگر بر روضه منوره حضرت علیین مکنی فردوس  
 آشیانی پرتو قدوم گسترده رسم طواف و زیارت بجای آوردند و  
 بفتاحه و دعا و طلب رحمت و غفران روح مطهر والدین کریمین  
 شریفین را راحت و سرور افزودند و دل حق منزل را تشر و رقت  
 عظیم دست داده از دیدن اشکبار گوهر مرشک بسیار نثار آن دو سرقد  
 صغرت انوار فرمودند و درازده هزار روپیه بخدم و مجاورین آن مزار  
 فیض آثار عطا کرده نماز ظهر در مسجد روضه مکرمه ادا نمودند و  
 چون از تقدیم این مراتب برداختند قرین سعادت مراجعت کردند  
 و بعد از یک روز بفر قدوم اشرف رفعت بخش قلعه مبارکه گشته  
 شبستان دولت را بانوار طلعت مهر فروغ بر افروختند و بانچه  
 کریمه ریاض حشمت ثمره طیبه نهال ابهت ملکه تقدس نقاب  
 خورشید احتجاب بیگم صاحب ملاقات نموده مراسم پرسش و  
 دلجوئی بتقدیم رسانیدند و بانواع ملاحظت و ملامت خاطر شریف

( ۹۳۹ )

ایشان تسلی بخشیدند و همچنین با جمیع محاسبات مرادق  
 عزت لوازم تلافی و مهربانی بجای آوردند و از نفائس اتمشه  
 توره‌های شایسته بهر یک مکرمت کرده مجموع را از لباس کدورت  
 برآوردند و دو پاس از روز گذشته مراجعت فرمودند و پس از دو  
 روز دوم باره بقلمه مبارکه شرف قدوم بخشیده آن ملکه قدسی  
 خصال را بغیض حضور پرنور مسرور گردانیدند و اشاره معنی صادر  
 شد که جمیع امرای فامدار و بندهای آستان سلطنت مدار بدر حرمله  
 دولت رفته بخدمت آن ملکه قدسی نقاب کورنش برسانند و  
 نذرها بگذرانند و چون بندهای سده خلافت بموجب حکم لازم  
 الامتثال بعبده شهبستان اقبال حاضر آمده کورنش زهاندند از سرکار  
 آن پرده آرای هودج عزت و بختیاری جمیع امرای هزاره خلع  
 فاخره عطا شد و بعد از چند روز دگر باره گرامی همشیره قدسی نژاد را  
 بدیدار همایون آثار مسرت اندوز ساخته ملاطفت و دلجوئی نمودند  
 و آن ملکه ملکی اطوار مراسم پای انداز و نثار بجای آورده  
 پیشکشی شایسته بنظر انور رسانیدند و حضرت شاهنشاهی هرچند  
 روز بروز بروضه منوره پرتو قدوم گسترده بدعا و فاتحه اجر و سعادت  
 می اندرختند و مکرر در آن روضه فیض آمود مجلس مولود منعقد  
 ساخته بانفاق محتاجین و فقرا و انعام صلحا و فضلا هدیه حرور  
 بروج مبرور حضرت فردوس آشیانی علیین مکانی فرستادند و  
 از آنجا که برخی مصلحت‌های دولت و جهانبدایی مقتضی آن  
 گشت که رایات عالیات روزی چند در مستقر خلافت ابد پیوند  
 اقامت نماید مخدرات مرادق سلطنت را از دار الخانق شاه جهان

( ۹۴۰ )

آبای طلبا فرمودند و عهد النبی خان و مخلص خان و خدمت  
 خان خواجه سرا را با جمعی دیگر از بندگان تعیین نمودند که  
 بآن مرکز اقبال شناسنده هنگام آمدن در ملازمت خود ج عفت بیگمان  
 باشند و چون عید سعید نظر نزدیک بود اشاره والا صادر شد که  
 تخت فیروز بخت مرصع و سایر اسباب و لوازم جشن مسعود را  
 نیز همراه بیاورند و درین ایام نجف قلی غلام والی ایران که از  
 جانب آن والا در دمان خربزه برهم سوغات آورده بود به پیشگاه  
 خلافت رسیده دولت زمین بوسه سدا منیده دربانان و در هزار و  
 هفت صد خربزه که بر بنجاه جمازه بار بود با سه خوان طلا از نظر  
 معنی گذرانیده بعنایت خلعت سرفراز گکید و پس از چند روز  
 دیگر باره بعطای خلعت و انعام ده هزار روپیه مباحی گشته رخصت  
 انصراف یافت و چون نهال ریاض دولت و کامگاری بهار چمن  
 ایهت و بختیاری پادشاهزاده والا قدر ارجمند محمد معظم را  
 اندک انحراف مزاجی روی داده فصد کرده بودند بیست و ششم  
 ماه مذکور حضرت شاهنشاهی از روی عطوفت و مرحمت پرتو  
 قدوم بصر منزل ایشان انگنده سعادت چند قرین دولت آنجا تشریف  
 حضور داشتند و آن کامگار بخت یی دار مراسم پیشکش و نثار تقدیم  
 نموده شکر مقدم همایون بجای آوردند .

### گفتار در فتح قلعه چاتکام از متعلقات ولایت رختک

چون والا قدر نیک اختری را دست تابد آسمانی انصر  
 گیتی پناهی و جهان خسروی بر تارک عزت نهاد و فضل



( ۱۴۱ )

و موهبت ربانی از عطا خازنه تقدیر بخت مجپان سنان و طالع  
 عالمگیر دهد، لامحالہ بمیدامن دولت ارجمندش پیوسته  
 کارهای دشوار کشاید و بنیروی اقبال بلندش همواره فتوحات  
 شگرف رخ نماید. مصدق این کلام کشایش قلعه چانگام است از  
 کفر آباد ولایت رخنگ که هرگز پرتو ماهیچه اعلام اسلام بر ساحت آن  
 کفر بوم نذافند و هیچیک از فرمان رویان هندوستان را خیال تسخیرش  
 در پیشگاه ضمیر راه نیانند بود و درین سال فرخنده بمسکام  
 جمیل زبد نوبغان عظام امیرالامراء پیدار بنگاله صورت فریاد یافته  
 چهره افروز دین و دولت شد. تبیین این مقال آنکه سیرتان ولایت  
 رخنگ که از کمال لجهالت و ضلالت بصد مرحله از شهرستان  
 مردمی دور اند و برانواء اگسند بقوم مذهب مشهور بنابر قرب جوار  
 رخنگ بنگاله و اتصال برحد آن ده ولایت بهم هنگام آنتهاز فرصت  
 از بدگوهری و فتنه پروری جسارت ورزیده بانواره و توپخانه و کثرت  
 و جمعیت تمام برحد ولایت بنگاله می آمدند و مکند و رعایای  
 بعضی مواضع که بر سر راه آنها گمراهان بود آسیب دیدان آن گروه  
 بلفساد میرسید و اگرچه از تقسیم ایلام آبهائی که راه در آمد نواری  
 آن شور بختانست بر هر دو بخار آن قلاع و تپانها محکم ساخته شده -  
 بنعین مردم کاری امتوار <sup>کند</sup> دارد و همواره جمعی با نواری پادشاهی  
 نیز بر روی دریا <sup>ساز</sup> نموده از دستبرد آنها با خبر میباشد لیکن  
 از آنجا که آن قوم بدامان را در مراتب حرب و پیکار روی آب از کثرت  
 مزاولت و منازمت ملکه و مهارتی عظیم است و محاشن جنگ  
 آنها بحسب سامان توپخانه و منانیت و استحکام مزینت تمام بر

( ۹۴۲ )

نواره بنگاله دارد بالکل به راه جسارت آن دیو خصلتدان مردود مسدود  
 فیود و چون اکثر اوقات در کمین فرصت می بودند هرگاه قابو می  
 یافتند دست تعرض و تطاول بسکنه و رعایای سواحل دراز کرده  
 اموال و اشیای آنها را عرضه انتهاب می ساختند و از هند در مسلمان  
 و مرد وزن چندانکه میسر بود بقید اسر می آوردند و بعضی  
 اوقات بغلبه و استیلا تمام آمده نهایت خلیل و خرابی پو لایت  
 پادشاهی می رسانیدند چنانکه در سوابق از مذهب نزدیک جهان گیر  
 نگر سیل سر و نهیب آن حدود پرداخته بودند و زمره انبوه و خلقی  
 کثیر از صغیر و بزرگ اسیر ساخته از آنجا که همواره همیشه فاک نهیمت  
 این طرازند که اورنگ خلافت را امن و آرامش بلاد و عباد و قلع  
 مواد شر و فساد پیشتر نهاد است چندی قبل ازین که حقیقت  
 جسارت و خیرگی آن سفاوق دشمنان و آمدن نواره آنها بسپرد  
 ولایت پادشاهی از نوشته سوانح نگاران بنگاله معروض پیشگاه اقبال  
 گردید از موقف عظمت و جلال یرانغ همایون بزرگ امرای عظام امیر  
 الامرا سپهسالار آن صوبه عز صدور یافت که در حفظ ثغور آن ولایت  
 و استحکام قلاع و تبهانها که بر سر آن نوم بد گهر واقع است پیشتر  
 از پیشتر کوشیده در دفع شر و منع ضرر آنها که اینقبلی ممانی باشد  
 و قلاع تازه و تبهانهای جدید در هر جا که اسب داند احداث نموده  
 چنان کند که من بعد راه آمدن آن اشرار و بکار بحدود ولایت پادشاهی  
 مسدود شود و آسیب و گزند از آن جمع شقاوت پیوند بسکنه  
 و رعایای محترم نرسد و بالکل به قطع مواد افساد آن گره بد نهاد از  
 آن بوم و بر صورت بنده همت برکشایش ولایت رخنگ بعد نهیمت